

عرفان و عارفان پیام‌آور اخوت جهانی

عبدالقادر جعفری*

هند و ایران از زمان قدیم روابط ناگسستنی داشته‌اند. وقتی مسلمانان با فارسی شکرین وارد این کشور پهناور شدند از مردم هند جداگانه زندگی نکردند بلکه با نبوغ و هوش و خدمات ارزنده خود بر اهالی این کشور حکمرانی کردند و با کمک زبان فارسی فرهنگ و تمدن جدیدی را که بنیانش بر موازین اخلاقی، انسانی، اتحاد ملی، اخوت و بشردوستی بوده به وجود آوردند. این امر مهمی است که فارسی یکی از شیرین‌ترین زبان‌های جهان است و شنونده را به سوی خود جلب می‌کند و به هر جایی که می‌رسد بلافاصله مقامی پیدا می‌کند، لذا در هند عده‌ی زیادی از شعرا، نویسندگان و عارفان، عواطف عالی انسان را در نوشته‌ها و سروده‌های دل‌آویز خود نمایان کردند و از لذایذ دنیوی دامن کشیده در راه سلوک گام نهادند و در زمان‌های مختلف انسان‌ها را به دوستی فرخواندند. صوفیان با سخنان و اشعار دل‌انگیز خود مردم هند را با وجود اختلاف مذهبی که میان آنان وجود داشت در یک رشته حیات بخش و مسالمت‌آمیز پیوند زدند. بزودی فرهنگ اسلام و هند با هم آمیخته شد که در نتیجه تلفیق این دو، فرهنگی پدید آمد. پند و اندرز و التجای مملو از احساسات این واعظان و صوفیان سرمست از باده عشق معرفت و عرفان تمامی کشور را فرا گرفت.

امتزاج این مکتب با جنبش بهکتی توسعه و تکامل تدریجی تصوف را در پی داشت و اولیای صوفی پیش از سلاطین و حکام مقبولیت و محبوبیت یافتند و با فتح قلوب مردم بر پادشاهان هم نفوذ و استیلا یافتند. خانقاه‌های فراوانی زیر سرپرستی پیر و

مرشد در تغییر جامعه هندی نقش مهمی ایفا نمود. اقالیم عرفانی صوفیان تأثیر فراوانی بر اندیشه بسیاری از متفکران، محققان و دانشوران هندی از کبیر و گرونانک تا راجه رام موهن رای، رابیندرنات تاگور و گاندهی گذاشت. خدمات اسلام به بشریت از نظر مرزهای جغرافیایی و پهنای زمانی و زمینی آن قدر گسترده است که برشمردن همه ابعاد و جنبه‌های‌اش ممکن نیست. فعالیت‌های معنوی و روحانی متصوفین در سراسر هند گسترش یافته است و آثار اخلاقی و معنوی آنها همه جا هویداست. در روایات آمده است که چگونه متصوفین در مقابل مصایب و بدبختی‌ها با نیروی معنوی و اخلاقی خود اعمال ستمگرانه رؤسای هند را دفع نمودند.

متصوفین همواره به تبلیغات دینی نظر داشتند و در کارهای اداری و سیاسی دولت مزاحم نمی‌شدند، اما هنگامی که جامعه را در خطر می‌دیدند برای بهبودش بی‌درنگ اقدام می‌کردند. شکی نیست که زندگانی صوفیان دارای جنبه روحانی و معنوی بوده است و به دنیای مادی علاقه‌ای نداشته‌اند و دین حقیقی اسلام را یک دین ساده و مسلک صلح و دوستی می‌دانستند. در خانقاه‌ها مسلمانان و هندوان باهم گرد می‌آیند و آزادانه زندگی می‌کردند بدین ترتیب در میان هر دو فرقه الفتی پیدا شد و هندوان و مسلمانان با یکدیگر به رشته اخوت درآمدند.

در خانقاه‌های صوفیه خدمات بشری انجام می‌شد و مردم خداترس و پرزینگار آنجا اطمینان دینی و روحانی می‌یافتند. خانقاه صوفیه در آن دوره جنبه دیگری نیز داشت که عبارت بود از بیمارستان و دارالمساکین که آن مراکز به وسیله شیخ و مریدان از افراد رنجور و ضعیف نگهداری می‌شد. در هر خانقاه لنگرخانه‌ای هم بود که برای مساکین غذای رایگان تهیه می‌نمود. همین محبت و همدردی و خدمات‌بری صوفیان، هندوان و پیروان دیگر مذاهب را به سوی خود جلب نمود و عده‌ای زین از آنان به دست متصوفین اسلام قبول کردند. دیگران اگرچه بر دین خویش باقی‌ماندند اما به حلقه ارادت صوفیه درآمدند تا اینکه بر مزارات صوفیه، هندوها نیز حضور یابند و به توسط ایشان برای تحصیل آرزوهای خود دست به دعا برداشتند. شارحین بحث بهکتی به تبلیغ تعالیم خود در هند پرداختند از تلفیق و امتزاج تعالیم صوفیان سان بابخشی از تعالیم آیین هندوی این جنبش پدیدآمده بود. تعالیم این جنبش سرزنش‌

بود که در قالب قوالی و سماع ارائه شد. کبیر، گرونانک، میرا، رحیم، تلسی داس و جمعی از شعرای مذهبی ادیان دیگر از پیشگامان این جنبش بودند و حقیقتاً این امر به اتحاد فرهنگی و عرفانی اسلامی و هندی در هند کمک کرد.

جواهر لعل نهرو معتقد است فارسی و عربی دو زبانی است که هند را تحت تأثیر و نفوذ خود قراردادده است و این میراثی ارزنده و مشترک برای تمامی ما در هند است. به احتمال زیاد فخر و مباهات به دستاوردهای کشورهای اسلامی در گذشته یکی از قوی‌ترین عوامل به هم پیوستگی اسلامی است و امر مسلم این است که چنین گذشته درخشانی در حدّ زیادی یک میراث مشترک برای تمامی ما به شمار می‌رود.

خلاصه اینکه خانقاه‌های متصوفین بدون هیچ تردید مرکز علوم دینی و فرهنگی و اخوت بوده است. صوفیان و علما در سراسر هند مشعل روحانیت و اسلام را درخشان و تابان نگه داشتند و حقیقت آن است که آنها در پیشرفت آداب اجتماعی از نظر فرهنگ و زبان فارسی و تمدن اسلامی سهمی به سزا داشتند. می‌توان گفت که خانقاه‌های متصوفین مهم‌ترین مرکز فرهنگ و تمدن بود که در آن‌جا درس اخوت و صلح و برابری داده می‌شد. اگرچه افکار بشر دوستی صوفیان در زمینه صلح و آشتی و امنیت طبق اوضاع و محیط خود ایشان بود ولی بسیار جامع و مدلل انسان را در این دنیا راحتی و آسایشی می‌رساند و در محیط امروز نیز چنین فکر و عقیده‌ای دارای همان تازگی است. امروزه انسان مانند سابق حس انتقام دارد ولی صوفیان بر مسلک حافظ شیرازی عمل می‌نمایند و پیرو این مسلک هستند که:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا

پس عشق و محبت، اخوت و انسانیت همه جا جاری و ساری است که راه عشق و محبت بی‌انتهاست و عشق اختیار را می‌سوزاند و اراده را سلب می‌کند. ممکن است پیش آمد سیاسی، اجتماعی یا شخصی علت دوری از بشردوستی باشد ولی برخی از عواطف بشری مثل رحم، ترس، آرزو و محبت می‌تواند همه بشر را در یک رشته همزیستی مسالمت‌آمیز ببیوندد. زیرا این ارثی است بشری که در آن همه مردم شریک هستند. نزد صوفیان زندگانی انسان بزرگ‌ترین نعمت است. به عقیده آنها انسان در حقیقت اشرف مخلوقات است آنها می‌اندیشند که برنامه‌ای برای پیشرفت بشریت و

انسانیت و برای بهبود همه انسان‌ها درست کنند. صوفیان دربارهٔ متلاشی شدن انسانیت اظهار تأسف کرده‌اند. آنها می‌بینند که به علت متلاشی شدن انسانیت سلامت معنوی بشر دچار خطر شده است. صوفی وقتی می‌بیند که اجتماع پر از فتنه و فساد گشته و اقتدار اخلاق رو به زوال است، به وسیله تعلیمات خود مردم را اصلاح می‌نماید و راه مستقیم را نشان می‌دهد و صداقت، عدالت، امانت، دیانت و خدمت به بشر و غیره را که اساس و بنیان اصول اخلاقی و اخوت هست می‌آموزد. می‌دانیم جذبۀ اخوت و انسان‌دوستی در قلب هر فرد هر ملک و ملت و در هر دین و مذهب موجود است. بالخصوص در دین اسلام جذبۀ انسانیت و اخوت یکی از مشخصات ایمان شمرده می‌شود. مرد عارف طبق نص صریح قرآن حق را در وجود هر انسانی می‌جوید که متقی‌تر است که همه آفریده اویند زیرا که خدای متعال فرموده: «و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقکم» شما را به فرقه‌ها و شعبه‌ها و قبایل تقسیم کردیم تا از همدیگر شناخته شوید هر کس از شما که متقی‌تر و صالح‌تر و پاک‌تر باشد نزد خدا عزیزترین است. مرد عارف که حاضر نیست موری را بیازارد که او «جان دارد و جان شیرین خوش است» چگونه می‌تواند مردی را که آفریده خداست بیازارد و تعصبات نژادی و فرقه‌ای داشته باشد. او می‌داند «در هیچ سری نیست که سری ز خدا نیست» چون وقتی پرتو عشق و عرفان بر دل آدمی می‌تابد نور معرفت از جانش سر می‌زند و آن چنان نسبت به معشوق و محبوب مهربان می‌شود که زر و سیم را پیش او ارج و بها نباشد.

عطار نیشابوری در کار عشق، کفر، ایمان، جان و تن را اهمیتی نمی‌دهد عشق را با درد همراه می‌دارد و می‌گوید:

عشق را با کفر و با ایمان چه کار	عاشقان را با تن و با جان چه کار
درد و خون دل ببايد عشق را	قصه مشکل ببايد عشق را
ذرهٔ عشق از همه آفاق به	ذرهٔ عشق از همه عشاق به
عشق مغز کائنات آمد مدام	لیک نبود عشق بی‌دردی تمام

جایی که اخوت و محبت باشد بدی‌هایی مانند کینه، بغض، عداوت، حسد و نفرت وجود ندارد. صوفی می‌داند همه انسان‌ها خواهان نیکی، یگانگی، و دوستی و صمیمیت‌اند و از جنگ و خونریزی و ظلم بیزارند. اگر این‌گونه نباشد انسان نیستند. هدف عرفان بینایی و بصیرت درونی است و اگر آدم به این مرحله برسد می‌تواند در یک چشم زدن همه انفس و آفاق را سیرکند. امری است مسلم که اسلام به ارمغان آورده که انگیزه جدیدی برای پیشرفت انسانی در هند بوده است. در دوره اسلامی سهم زبان فارسی در هند روشن است وجود شاعران پارسی‌گوی و عارفان پاک نهاد که به زبان و ادب فارسی آثار خود را انتشار می‌دادند، سهم زیادی در گسترش فرهنگ ایرانی در کشور داشتند اینان با حکومتی که بر دل‌های مردمان عادی داشتند و با اخلاص و ارادتی که مردم کوچک و بزرگ به آنان می‌ورزیدند، توانستند سهم زیادی در توسعه فرهنگ ایران و عرفان ایرانی داشته باشند. همین فرهنگ غنی و رنگارنگ هند حاصل جریان عظیم فرهنگی بود که سرچشمه آن اسلام و ایران است، فرهنگی که در این کشور شکل گرفت در قالب مخلوطی از فرهنگ اسلامی - ایرانی توسعه یافت.

ما مسلمانان هندی به عنوان نماینده فرهنگ اسلامی گنجینه بسیار ارزشمندی را دارا شدیم. در هند نیز ثروت کثیر و سرشاری نهفته و پنهان بود ما این گنجینه خود را به هندران عرضه کردیم و هند خزانه خود را بر روی ما گشود. ما مسلمانان گران‌بهارترین اندوخته و دارایی خود را که هند شدیداً نیازمند آن بود به این کشور دادیم. ما پیام اخوت، برابری، مساوات و دموکراسی را در این کشور رواج دادیم.

ناگفته نماند چونکه صوفیان بزرگ در عربی و فارسی مهارت کامل داشتند این رفتار صمیمانه آنها عامه مردم را تحت تأثیر قرار می‌داد و به گفته‌ها و نوشته‌های آنان بسیار توجه می‌کردند. صوفیان در ترویج اخوت و همزیستی مسالمت‌آمیز سهم بزرگی دارند که فهرست آنها طولانی است اما احتیاج به شرح ندارد. عرفای هندی در مجالس خود که در آنجا عموم مردم هند یعنی پیروان همه مذاهب حضور داشتند، بیشتر به فارسی سخن می‌گفتند و دوران گفتگوی احوال و حکایات و تعلیمات عرفانی ایرانی را بیان می‌نمودند و اشعاری از شعرای ایران را نقل می‌نمودند. نام شعرای متصوفه نه تنها در تذکره‌ها آمده بلکه نام‌های آنها به سبب اشعار زیبا و جانسوز بر زبان‌های

عارف و عامی هم‌اکنون نیز جاری است. محتوای اشعار شعرای متصوفه گنجینه و ذخیره‌ای برای ملت ما و ملت‌های دیگر و نسل‌های آینده است زیرا که معارف والای انسان مرز نمی‌شناسد. درس اخوت و انسان دوستی که در آن اشعار یافته می‌شود، ناشی از بینش عرفانی آنها است. عارفان عشق را صفت حق تعالی می‌دانند و سلامت عقل و حس را بدان می‌سنجند و نیز عشق را وسیله تهذیب اخلاق و تزکیه باطن می‌شمرند. عشق روح را لطیف و قلب را منزّه و آماده کشف و حصول معرفت می‌سازد و آدمی را به سوی کمال می‌کشاند. ما معتقدیم که شعر ایرانی در دوره اسلامی تا عصر حاضر و بعد از آن تا امروز مختصات و مشخصات مخصوص داشته، پس از این نیز در ضمن تحوّل طبیعی و تکامل تدریجی هم چنان زیبا و لطیف و دارای شیوه مخصوص ایرانی باقی خواهد ماند.

انسان در عصر حاضر در زمینه‌های گوناگون، پیشرفت قابل توجه نموده و هر گونه تسهیلات برای انسان فراهم شده است، ولی می‌بینم که ارزش‌های معنوی نسبت به گذشته رو به انحطاط است. اگر اوضاع اجتماعی و سیاسی و فرهنگی قرن‌های گذشته را با اوضاع عصر حاضر مقایسه کنیم می‌بینیم تغییری رخ نداده بلکه در بعضی موارد نسبت به پیش بدتر شده است. در عصر حاضر وضع سیاسی جهان ثبات حکام ندارد و در سراسر جهان ظلم و استبداد، جنگ و جدال و تروریسم حکم فرما است. انسان دشمن سرسخت انسان شده است. انسان حسن خلق، و شرافت، خلوص، دوستی، مودت و اخوت را از دست داده است. برادر دشمن برادر شده است به جای خلوص، نفاق در قلب انسان جا گرفته دوست نفع و سود خود را می‌بیند و نمی‌خواهد به خاطر دوست حق دوستی را روا دارد:

یاری اندر کس نمی‌بینم یاران را چه شد دوستی کی آخر آمد دوستداران را چه شد

فقط زبان فارسی زبانی است که می‌تواند مردم با سواد جهان را با گنجینه‌ای از افکار و احساسات اخوت و مساوات که در قالب شعر و نثر آمده آشنا سازد.

ایمید است که با زبان فارسی که پیام‌آور انسانیت و اخوت است انسان در خود حس انسانیت و بشردوستی پیدا کند تعصب و شیفتگی عقیده را برکنده ریشه دشمنی از بیخ کند تا محبت، مودت و اخوت هر سو حکم فرمایی کند. پس:

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد نهال دشمنی بر کن که رنج بی‌شمار آرد